

اعسار

حقوق اسلامی و حقوق بلژیک

است که بواسطه عدم کفایت دارائی قادر بتأدیه دیون خود نیست و اینکه در حقوق اسلامی و همچنین در حقوق بلژیک مراجع رسمی در چه صورتی برای تصفیه امور و پرداخت دیون او دخالت میکنند و نحوه مداخله در حقوق بلژیک چیست؟ مدیون نامبرده بموجب ماده ۱ از قانون اعسار مطلوب ۳۰ آذر ماه ۱۳۱۳ معسر شناخته میشود و بر طبق حقوق اسلامی در صورت وجود شرایط زیر حکم حجر او صادر میگردد:

- ۱- دیون او باید نزد حاکم بدرجه ثبوت رسیده باشد
- ۲- دیون باید جال باشد و در صورت مؤجل بودن آن نمیتوان مدیون را از تصرف در مال خود ممنوع کرد زیرا مقصود از منع مدیون از تصرف در اموال خود این است که طلب داین پرداخته شود و در صورتیکه موعد پرداخت دین نرسیده و طلب کار هنوز حق مطالبه طلب خود را ندارد منع مدیون از تصرف در اموال خود نیز برمورد میباشد.
- ۳- دارائی مدیون که معوضات دیون هم از آن جمله محسوب میشود بتأدیه دیون او کفایت نداشته باشد هرگاه دارائی بادیون مساری باشد حکم حجر صادر نمیشود.
- ۴- حکم حجر از طرف یک یا چند نفر از غرما باید درخواست شود.

هرگاه شخص معسر حکم حجر خود را درخواست نماید آیا میشود بدرخواست او ترتیب اثر داد؟ بعضی از فقهاء درخواست خود معسر را در این مورد قابل ترتیب اثر نمیدانند و میگویند حجر بکنوع کیفر محسوب است و مادامیکه کسی از امر اعسار متضرر نشده و شکایتی از معسر نشده چطور میتوان اجرای کیفر نمود؟ بعضی دیگر میگویند حکم حجر هم برای خود معسر و هم برای غرما متضمن مصلحتی میباشد و بنا بر این در صورتیکه معسر عاقل و بالغ مصلحتی را در نظر گرفت

مردم برای اداره نمودن امور بازرگانی و کشاورزی و کارهای دیگر خود گاهی باستقراض محتاج میشوند بعضی از استقراض کنندگان در موقع حلول اجل مضروب یا بیش از آن دین خود را تمپیر دازند و بعضی دیگر تمپیر دازند کسانی که تمپیر دازند یا قدرت تأدیه را دارند یا ندارند و بنا بر این میتوان مدیونین را باینچ قسم منقسم نمود:

- ۱- مدیون یا مدین معدم و مفلس که بواسطه نداشتن دارائی و یا بواسطه عدم کفایت دارائی بتأدیه دیون خود قادر نیست.
- ۲- مدیون معسر که بواسطه نداشتن دسترس با اموال خود بتأدیه دیون قادر نیست.
- ۳- مدیون متقلب که در نتیجه سوء نیت خود بتأدیه دیون قادر نیست.
- ۴- مدیون متمکن و دارا که با اموال نقد و موجود خود میتواند دیون خود را بپردازد.
- ۵- مدیون جهول الحال که دارا بودن و نبودن و همچنین سوء نیت و عدم سوء نیت او معلوم نیست.

برای هر یک از اقسام پنجگانه در حقوق اسلامی (۱) و حقوق بلژیک و فرانسه اصول و مقرراتی موجود است که فعلاً مورد بحث نیست موضوع بحث در این مقاله فقط مدیونی

- (۱) راجع بتعمین تکلیف مدیون آیات و اخبار زیادی وجود دارد و از آن جمله:
- ۱- وان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة وان تصدقوا خير لكم (سورة البقره)
 - ۲- من انظر معسرا اوضح عنه اظله الله في ظله يوم لا ظل الاظله (حدیث)
 - ۳- مطل الغنى ظلم ولا يقبل منه ضامن بالمال بل عليه ان يقضى ما بذمته و الايسجن (حدیث)

و حکم حجر خود را درخواست کنند برای پذیرفتن آن هیچ مانع و محذوری موجود نیست *

حقوق بلژیک

بطوریکه مؤلفین تعریف کرده اند هر شخص غیر تاجر که قدرت بتادیه دیون خود نداشته باشد معسر شناخته میشود آنچه که فعلاً بنظر نگارنده میرسد قانون مدنی بلژیک در هفت یا هشت مورد با عسار متوجه شده است * اینک از باب مثال بسه مورد از آن اشاره میکنیم :

- ۱- هرگاه پس از وقوع بیع مشتری معسر شود بایع میتواند از تسلیم مبیع خودداری کند ماده ۱۶۱۳ قانون مدنی بلژیک (رجوع بماده ۳۸۰ قانون مدنی ایران)
- ۲- هرگاه یکی از شرکاء معسر شود شرکت مرتفع میگردد *

ماده ۳۰۰۳ قانون مدنی بلژیک

- ۳- هرگاه وکیل یا موکل معسر شود وکالت مرتفع میگردد *

ماده ۱۸۶۵ قانون مدنی بلژیک

قانون دیگری که در اینمورد اشاره بان لزوم دارد ماده ۸ از قانون ۱۶ دسامبر ۱۸۵۱ میباشد زیرا این ماده در پیدایش فکر لزوم مداخله و نظارت مراجع رسمی در امر تصفیه کارهای معسرین بی تأثیر نبوده ماده مزبور میگوید :

* دارائی مدیون در برابر دیون او بمنزله رهن میباشد و پس از تبدیل آن بوجه نقد بین طلب کاران بنسبت طلب هر یک تقسیم میشود مگر اینکه یکی از طلب کارها دارای حق اولویتی بوده و طلب او قانوناً در ردیف دیون ممتازه باشد *

ولی در موقع تقسیم دارائی غالباً عدل و انصاف رعایت نمیشد هر یک از طلب کاران که قریبتر و باهوش تر بود قبل از اینکه طلبکار دیگر از امر عسار مدیون اطلاع حاصل کنند بانواع حیله و تدابیر طلب خود را از

مدیون میگرفت و بالتبعیجه طلب طلبکاران دیگر کلاً یا بعضاً جاخالی و لارصول میماند تا کم کم افکار عامه بلزوم دخالت مراجع رسمی باین امر توجه پیدا نمود و بالاخره در ششم آوریل ۱۹۱۰ آقای کول لایحه راجع باینموضوع بمجلس شورای بلژیک تقدیم کرد شخص نامبرده عقیده داشت که ماده ۳۷۴ (۱) قانون تجارت باید اصلاح شود ولی اصلاح بنحوی باید بعمل بیاید که مقررات آن بمتوقفین غیر تاجران نیز شمول داشته باشد * این شخص در عقیده خود تنها نبود بربعض مؤلفین بهم از آن طرف داری می کردند نالیه (۲) می نویسد :

« هیچ علتی ندارد که توقف اشخاص تاجر و غیر تاجر از هم تفکیک و هر یک تابع مقررات جداگانه باشد. » بعض دیگر این نظر را شدیداً انتقاد نموده میگویند : اجرای مقررات مربوطه بتوقف تاجر مستلزم هزینه های زیاد میباشد و تحمیلاتی است بر طلبکاران *

در سال ۱۹۳۳ هفتاد و پنج در صدم از احکامی که از دادگاه تجارت سن صادر شده بجهت اینکه متوقف دارائی نداشته بلا تعقیب مانده رئیس دادگاه تجارت بر وکیل در گزارش سال ۱۹۳۶ مینویسد که در اثنای همین سال ۲۰۲ دادنامه توقف از دادگاه نامبرده صادر گردیده و از این مقدار فقط یک صد عمل بر طبق مقررات قانون تجارت و با طریق تصفیه خاتمه یافته و باقی بسبب فقد دارائی متوقف یا عدم کفایت آن بدون تعقیب مانده است * هرکس از امور تصفیه سابقه و اطلاعاتی داشته باشد میداند که جریان آن بطلی هزینه

(۱) قسمت اول از ماده ۴۳۷ قانون تجارت بلژیک میگوید :

تاجر در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بعهده او میباشد ورشکست محسوب میشود شخصی که فعلاً شغل تجارت ندارد هرگاه در زمان اشتغال بشغل تجارت توقف حاصل نموده باشد ممکن است متوقف شناخته شود *

میشود آسان تر است و بر عکس تشخیص افسار چندان سهل نیست زیرا شخص غیر تاجر داشتن صورت حساب مرتب و دفاتر منظم ملزم نیست و در صورت داشتن دفتر نیز بقیه کردن تمام تعهدات خود در آن مکلف نمیباشد علاوه اجرای مقررات مربوطه بتوقف تجار که مستلزم هزینه هنگفت میباشد از تقلبات اشخاص غیر تاجر نمیتواند جلوگیری نماید زیرا با نبودن دفاتر مرتب هرگاه مدعی افسار قسمتی از اموال خود را مخفی نموده باشد طریقی برای کشف تقلب موجود نیست لایحه آقای کول در پارلمان پیشرفتی حاصل نکرد مخالفین او طرق متعدده برای تصفیه امور معسرین پیشنهاد کرده اند یکی از طرق مذکوره که بنظر نگارنده مناسب تر میباشد ضمن مقاله دیگر بنظر خوانندگان خواهد رسید.

وحدت

زیاد و مشکلات نیز بقدری است که غالباً طلبکاران برای اینکه بدادگشتری مراجعه نکنند بسهم جزئی که با طریق اصلاح عاید میشود قناعت نموده دعوی را بین خودشان خانمه میدهند. شخص ورشکست که با صدور حکم توقف از مداخله به اموال خود ممنوع میشود در عین حال مورد حمایت قانون هم واقع نمیکردد زیرا با صدور حکم کلیه دعاوی دیگر که بطرفیت او اقامه شده بدون تعقیب میماند هرگاه همین مقررات را بغیر تاجر نیز سرایت داده و بجای تطبیق ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی در حق معسرین بخواهیم این طبقه از حمایت قانونی که برای تجار مقررات استفاده نمایند البته جریان طول کشیده و تأخیر و تعویق موجب تضییع وقت و صدمه مالی طلبکاران خواهد بود اشکال دیگر اینکه تشخیص توقف تاجر در نتیجه اعتراض نامه عدم تادیه که علیه ایشان تنظیم

دنباله شماره ۲۷ سال سوم

شرایط تشکیل عقد نکاح

مقایسه بین فقه اسلامی و حقوق ایران و حقوق فرانسه

اگر اه

بنا بر این میتوان گفت: «اگر اه حال کسی را گویند که در اثر تهدیداتی ناچار میشود بامری رضایت دهد» به عبارت ساده تر همانطوریکه پرفوراسمن مینویسد. «هر وقتی که رضایت بامری در اثر تألم روحی داده شود اگر اه وجود خواهد داشت».

برای اینکه عقدی صحیحاً واقع شود لازم است که امضاء آن از روی اگر اه نباشد. البته چنین شرطی برای ازدواج

[۱] ماده ۲۰۷ قانون مدنی ایران - «ملزم شدن شخص بانشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اگر اه محسوب نمیشود».

تعریف اگر اه

از نظر لغوی اگر اه یعنی «بناخواست و ستم بر کاری داشتن» - از نظر حقوقی برای اگر اه میتوان معانی مختلفی ذکر نمود.

بعقیده آقای عدل «اگر اه عبارت از عملیاتی است که بر علیه یک نفر اعمال میشود تا رضای او که نمیدخواهد طوعاً بدهد جبراً گرفته شود. ظاهراً مقنن ایران اگر اه را در معنای «عملیات تهدید آمیز» استعمال نکرده بلکه آنرا مترادف با «ملزم شدن در اثر تهدید» دانسته است [ماده